



# شیطان شناسی

سخنرانی حضرت آیت الله مصباح یزدی

## اشاره

معهود است، وگرنه لفظ شیطان اسم خاص نیست بلکه ابلیس اسم خاص است. شواهدی هست که عنوان شیطان بر غیر ابلیس هم اطلاق می شود.

آنچه پیش رو دارید گزیده ای از سخنان حضرت آیه الله مصباح یزدی (دامه برکاته) در دفتر مقام معظم رهبری است که در تاریخ ۸۶/۷/۱ ایراد فرموده اند و با اندکی تصرف ارائه می شود.

\* \* \*

## شیطان، مبدأ شرارت

ما این موجود را نمی شناسیم و نمی بینیم. قرآن هم می فرماید: «إِنَّهُ وَ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ»؛ «به درستی که شیطان و قبیله اش، شما را می بینند، از جایی که شما آنها را نمی بینید.»

شیطان یک معنای عامی دارد که به صورت صفت ذکر می شود، یعنی موجودی که مبدأ شرارت است. گاهی شیطان بر «ابلیس» اطلاق می شود، شیطان با الف و لام عهد که گفته می شود یعنی آن شیطان معینی که

مانه از درک شیطان تجربه حسی

خاک سفت شده آفریدی.» وجود من کامل تر است، افضل است، صحیح نیست که موجود کامل تر در مقابل موجود ناقص به خاک بیفتد.

با این عصیانی که شیطان کرد، معلوم شد ایمانِ ابلیس، مطلق نیست. ایمانی پذیرفته است و موجب کمال می شود که شرط و قیدی نداشته باشد. شش هزار سال ملائکه خیال می کردند ابلیس هم مثل خودشان ایمانِ مطلق دارد. این جریان باید اتفاق می افتاد تا معلوم شود ایمان او مطلق نیست. این هشدار بزرگی برای ما هم هست که خودمان را بیازماییم، ببینیم ایمان ما مطلق است یا مشروط؟ آیا طوری هستیم که هرچه خدا امر کند اطاعت کنیم؟ این بستگی به مراتب امتحان دارد.

#### امتحان الهی

آنهایی که ظرفیتشان بیش تر باشد، امتحانشان سخت تر است. برخی تکالیف بسیار سخت است و شاید در میان میلیونها انسان یک نفر هم

داریم و نه هیچ برهانِ عقلی وجود شیطان را اثبات می کند. فقط راه شناختش وحی است. اگر انبیاء نفرموده بودند که چیزی به نام ابلیس وجود دارد و شیطانی هست که در انسان و سوسه هایی ایجاد می کند، هیچ راهی برای اثباتش نداشتیم؛ مگر اینکه کسی از اولیاء خدا باشد و ببیند، یا کسی که خودش از شیاطین باشد!

من بهترم!

خدای متعال برای اینکه هم میزانِ ایمان و تسلیم ابلیس را آزمایش کند و هم وسیله ای برای آزمایش بنی آدم قرار دهد، او را سالها قبل خلق کرد تا اینکه نوبت به خلقت حضرت آدم علیه السلام رسید. بعد به ملائکه دستور داد که سجده کنند. شیطان هم در صف ملائکه بود. همه فرشتگانی که مورد این خطاب بودند، اطاعت کردند و در مقابل حضرت آدم سجده کردند، مگر ابلیس. خدای متعال فرمود: چرا تو سجده نکردی؟ گفت: خدایا من از انسان بهترم؛ «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»<sup>۱</sup> «من بهتر از او هستم. مرا از آتش خلق کردی و او را از

کرده‌ای.

شیطان در این امتحان مردود شد، آگاهانه هم مردود شد! از یک طرف کبر و خود بزرگ‌بینی که در دلش بود و از یک طرف حسدی که نسبت به حضرت آدم داشت، باعث شد سرسختی نشان بدهد. این موجب شد تا انسانها به وسیله این ابلیس آزمایش شوند. بعد از اینکه ابلیس مردود شد گفت: «فِعِزَّتْكَ لَا غَوِيْتَهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ».<sup>۳</sup> قسم خورد به عزت الهی که همه آدمیزادها را گمراه کند. فقط یک استثناء کرد و آن بندگان مخلص را، یعنی آنهایی را که خدا برای خودش خالص کرده است.

#### تسلط شیطان

اولاً شیطان هیچ کس را نمی‌تواند مجبور کند. اگر کسی روز قیامت بگوید: خدایا! من تحت وسوسه شیطان مجبور شدم این کار را بکنم، خدا بر او حجت دارد. شیطان بر هیچ

ظرفیتش را نداشته باشد، ولی خدا ظرفیتهایی در افرادی سراغ دارد و آن تکالیف را متوجه آنها می‌کند، تا امتحانشان کند و به درجات عالی برسند. به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور می‌دهد که جوان شاداب زیبای مؤدب با معرفت را به دست خودت سر ببر؛ «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»؛<sup>۱</sup> «و هنگامی که پروردگار ابراهیم او را به امتحاناتی مبتلا ساخت، ابراهیم آنها را به اتمام رساند.»

این امتحان برای همه نیست، ما اگر خاری هم توی پای بچه‌مان برود نمی‌توانیم تحمل کنیم. ابلیس، امتحان شد فقط به اینکه در مقابل انسان به خاک بیفتد. شیطان گفت: تو من را از این تکلیف معاف کن، من عبادتی می‌کنم که هیچ کس نکرده باشد. به حسب روایت، خدای متعال فرمود: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أُطَاعَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ»<sup>۲</sup> من دوست دارم به صورتی که می‌خواهم اطاعت شوم. اگر می‌خواهی اطاعت کنی، همان طوری که من می‌گویم انجام بده و الا تو دلت را اطاعت کرده‌ای و هرطور دلت خواسته عمل

۱. بقره/۱۲۴.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۲. باب البدعة والسنة، روایت ۵.

۳. ص/۸۲-۸۳.

این هدیه را از ایشان می‌پذیرد و سوارشان می‌شود. این‌طور افراد نه تنها خودشان گمراه می‌شوند، بلکه ابزاری می‌شوند برای گمراه کردن دیگران. شیاطین انس از اینجا پیدا می‌شوند.

### حکمت خلقت شیطان

چرا خدا شیطان را آفرید و چرا این‌طوری شد؟ این‌چراها در سطح ساده‌ای برای افرادی که با تدبیر الهی و با فلسفه آفرینش آشنا نیستند زیاد مطرح می‌شود. خدا این‌عالم را طوری آفریده که کارها با اسباب انجام بگیرد. این‌هم حکمتها دارد، نه اینکه خدا نمی‌توانست کارها بدون اسباب انجام شود. اصلاً وجود این اسباب، فلسفه وجود این‌عالم است. اگر این اسباب نباشد، این‌عالم جا ندارد. برای مثال، همه ما احتیاج به غذا داریم، قرآن هم تصریح می‌کند به اینکه روزی شما و فرزندان‌تان همه با خداست. سؤال می‌شود که خوب بود ظهر که می‌شد

کس تسلطی ندارد. روز قیامت جهنمیها با هم به تخاصم می‌پردازند. او می‌گوید تقصیر تو بود، دیگری می‌گوید تقصیر تو بود. «كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتَ أُخْتَيْهَا»<sup>۱</sup>؛ «هر گروهی داخل [جهنم] می‌شود آن دیگری را لعنت می‌کند»، تا بالاخره می‌آیند سراغ ابلیس و می‌گویند: تو بودی که همه ما را گمراه کردی، جواب می‌دهد: «مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ»<sup>۲</sup>؛ «من تسلطی بر شما نداشتم»، «إِلَّا دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي»؛ «مگر اینکه من دعوتتان کردم و شما قبول کردید».

البته گاهی کار به جایی می‌رسد که افرادی خودشان را در اختیار شیطان قرار می‌دهند و مرکب شیطان می‌شوند. خودشان می‌روند در اختیار شیطان، خب او هم تسلط پیدا می‌کند، ولی خدا برای شیطان بر کسی تسلطی قرار نداده است. «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ»<sup>۳</sup>؛ «تسلط شیطان فقط بر کسانی است که او را تبعیت می‌کنند». اگر کسانی ولایت شیطان را بپذیرند و بگویند تو آقا و ما نوکر تیم و هرچه تو می‌گویی ما عمل می‌کنیم، شیطان هم

۱. اعراف / ۳۸.

۲. ابراهیم / ۲۲.

۳. نحل / ۱۰۰.

تکامل انسان هم بیش تر فراهم می‌شود و این عالم آفریده شده تا ما تکامل پیدا کنیم. درست است که هواهای نفسانی خودش عاملی برای امتحان است، که آیا ما به تمایلات خودمان عمل می‌کنیم یا زمینه را برای شکوفایی استعدادها و درخواستهای معنوی و ملکوتی فراهم می‌کنیم؟ اما در خیلی از این موارد، هر دو طرف، عاملی ضعیف است. احتیاج به یک تحریک داریم، یعنی زمینه امتحان بیش تر، عمیق تر، لطیف تر و قوی تر باید فراهم شود. در این میان نقش شیطان تقویت هواهای نفسانی است.

#### وسوسه؛ همان آتش و همان کاسه

نکته دیگر اینکه چرا تصور می‌کنیم غذای حرام لذت‌بخش بیش تر است؟ چرا تصور می‌کنیم غذای دزدی مزه‌اش بیش تر است؟ چرا فکر می‌کنیم نظر به نامحرم لذت‌بخش بیش تر است؟ بعد هم می‌بینیم، نه، خیلی زشت تر هم بود و هیچ لذت فوق العاده‌ای هم نداشت، اما باز فردایش همان آتش است و همان کاسه! باز خیال می‌کند نه خیر، این چیز دیگری است! انسان در

خدا روزی ما را می‌گذاشت سر جانماز مان، چرا آدم باید این قدر زحمت بکشد و کار کند؟! این اسباب برای چیست؟ راحت، خدا یک نان درست می‌کرد، می‌گفت: نان! موجود شو؛ «كُنْ فَيَكُونُ» برای خدا که هیچ زحمتی ندارد! اما این حکمت دارد. از اولی که دنبال غذا می‌روید تا آخر، چقدر برای شما زمینه آزمایش فراهم می‌شود. چقدر تکلیف برای شما و دیگران پیش می‌آید که در هر قدمی یا بهشت است یا جهنم، یا ثواب است یا عقاب. آیا کشاورز در زمین خودش کشت می‌کند یا در زمین غصبی؟ آیا زکاتش را می‌دهد یا نمی‌دهد؟ آیا مزد کارگر را درست می‌دهد یا نه؟ نانوانان را درست می‌پزد یا نه؟ معامله‌ها درست است یا نه؟ ربا و کم‌فروشی هست یا نیست؟

سر یک شکم سیر شدن، باید هزارها زمینه برای تکلیف پیش بیاید. زمینه‌ای که انسان رشد کند. رشد ما در اطاعت امر خداست، امری باید باشد تا اطاعت کنیم. امر به چه؟ هر چه بیش تر زمینه امر و نهی فراهم شود، زمینه

می بیند که نشد، باز هم مرتبه دوم و سوم تکرار می کند.

نوع دیگر کار شیطان این است که در مواردی که انسان باید کار و تکلیفی انجام بدهد، می ترسد صبر کند. مصداق واضحش خمس دادن است. سر سال که می شود جاننش در می آید خمسش را بدهد! با اینکه خرجهای دیگر می کند؛ سفر می کند، سوغاتی می خرد، خرجهای الکی می کند. «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ»<sup>۱</sup> «وعدۀ فقر به آدم می دهد، یا تعبیر بهترش «يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ»<sup>۲</sup> «دوستانش را می ترساند.»

می گوید: اگر تکلیفت را انجام بدهی فقیر می شوی. اگر روزه بگیری مریض می شوی. در صورتی که بر عکس است. آن دوایش است، همان زکات و خمس باعث رشد مالش می شود. «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا» «شیطان وعده فقر به شما می دهد و شما را به

کار خودش تعجب می کند که چگونه می شود هر روز فریب می خورم؟ این کار شیطان است. موجودی است که به شما القاء می کند این لذتش بیش تر است، «يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»<sup>۱</sup> «در قلبهای مردم وسوسه می کند.» «لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»<sup>۲</sup> «در روی زمین برای مردم تزیین می کنم.»

خودش گفته من چیزهایی را که ضرر دارد، گناه است و موجب عذاب می شود، در نظر مردم زینت می دهم. کاری می کنم خیال کنند این چیز دیگری است!

### شک، توهم، ترس

مجموع کارهایی که شیطان می کند چند سنخ است. یکی اینکه در شناختهای ما با وسوسه ها و القائاتش تصرف و یقین ما را تدریجاً به شک بدل می کند. گاهی در واضح ترین چیزهایی که هیچ عاقلی انکار نمی کند، آدم مبتلا به شک می شود.

در یک دسته چیزهایی که آدم می داند ارزش و لذتش چه اندازه هست، توهماتی می کند و گمان می کند که لذتش فوق العاده است. بعدش هم

۱. ناس / ۵.

۲. حجر / ۳۹.

۳. بقره / ۲۶۸.

۴. آل عمران / ۱۷۵.

مال من یا خوشی زندگی من کم بشود، نه، او می‌خواهد من را گمراه کند. از این دشمن به تو پناه می‌برم و شکایت می‌کنم. بعد مصداقش را ذکر می‌فرماید. «وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي؛<sup>۳</sup> و شیطانی که مرا اغوا و گمراه می‌کند.» چون خودش گفته بود: «لَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۴</sup> قسم خورده به اغوای من. حالا کار این دشمن چیست؟

«قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صَدْرِي»<sup>۵</sup> سینه من را پر از وسواس می‌کند. «وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي»<sup>۶</sup> این خطوراتی را که القاء می‌کند قلب من را احاطه می‌کند. یعنی آنچنان خاطراتی در ذهن آدم ایجاد می‌کند و فشار می‌آورد که قوه ادراکی انسان را احاطه می‌کند. تا می‌آیم فکر صحیحی بکنم، فوراً خاطرات شیطانی می‌آید، و قلب را احاطه می‌کند.

«يُعَاضِدُنِي الْهَوَىٰ»<sup>۷</sup> هوای من [در

فحشا او امر می‌کند و خداوند وعده مغفرت از جانب خودش و فضل و بخشش می‌دهد.]»

شیاطین انس هم عیناً همین کار را می‌کنند، دست پرورده همین هستند! می‌نشینند تعریف می‌کنند، دیشب رفتیم فلان جا چقدر حال کردیم، راست و دروغ به هم می‌بافد تا این جوان را تحریک کند فردا شب با او باشد. کار شیطان هم همین است، می‌گوید: بیا ببین چقدر لذت دارد. گول این آخوندها را نخور.

الهی اشکو...

از لطفهای قرآن این است که به صورت‌های مختلف به ما هشدار می‌دهد چنین دشمنی دارید؛ «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»<sup>۱</sup> این واقعاً دشمن شماست، شما هم با او دشمنی کنید. وقتی انسان دید کسی به این فکر است که او را به گناه بکشاند، این هم شیطان است، نباید او را دوست خودش حساب کند. «الْأَلِیُّ اشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي»<sup>۲</sup> خدایا از دشمنی که گمراه می‌کند به تو شکایت می‌کنم. آن دشمن، دشمنی نیست که فقط بخواهد

۱. فاطر/۶.

۲. مناجات الشاکین.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

**اگر کسانی ولایت شیطان را بپذیرند و بگویند تو آقا و مانوکر تیم و هرچه تو می‌گویی ما عمل می‌کنیم، شیطان هم این هدیه را از ایشان می‌پذیرد و سوارشان می‌شود.**

«وَيُحَوِّلُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَىٰ»؛<sup>۱</sup> و [هواهایم] بین من و بین اطاعت و نزدیکی به تو حایل و مانع ایجاد می‌کند. آن وقت کار به اینجا می‌رسد که من دیگر آن رغبتی که به اطاعت خدا و به تقرب دارم، میلی که به کمالات انسانی و ارزشهای معنوی دارم، فراموشم می‌شود. من می‌مانم و همین خواسته‌های حیوانی و همین لذتهای دنیا که روز به روز مرا از خدا و از کمالات انسانی دور می‌کند. خداوند همه ما را در پناه خودش قرار دهد. ان شاء الله

گمراه کردنم] به من کمک می‌کند. این نقش شیطان را درست نشان می‌دهد، آنی که من را به گناه می‌کشد، هوای نفس است، اما این هوای نفس و خواهشها را شیطان تقویت می‌کند.

«وَيُزَيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup> و دوست داشتن دنیا را برایم تزئین می‌کند. انسان به‌طور طبیعی علاقه‌هایی به دنیا دارد، ما فرزندان این دنیا هستیم، رشدمان در طبیعت است، چیزهای این دنیا را دوست داریم؛ اما این طور نیست که به آنها عشق بورزیم. هر وقت نیازی احساس می‌کنیم غذا می‌خوریم؛ اما شیطان این چیزها را تزئین می‌کند. این باعث می‌شود که تدریجاً آدم نسبت به دنیا عشق بورزد و فریفته دنیا شود. اولیای خدا هم از غذای خوب خوردن و استفاده از زیبتهای دنیا لذت می‌برند، «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ»<sup>۲</sup> «چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش قرار داده، حرام کرده است؟» از معاشرت با همسر خوبشان لذت می‌برند، ممنوع نیست؛ اما دلباختگی و فریفته شدن و شیفتگی است که آدم را به تجاوز و طغیان می‌کشاند و بعد هم خدای نکرده به بی‌ایمانی.

۱. همان.

۲. اعراف / ۳۲.

۳. مناجات الشاکین.